

# ما از عدالت سهمی داریم سازمان حقوق بشر ایران

سال ششم شماره ۱۳۷

۲۵ آذر ۱۳۹۹ / ۱۵ دسامبر ۲۰۲۰



## شنود و استراق سمع

## ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران/ محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: نیره انصاری، علی اصغر فریدی (مصاحبه‌ها)

صفحه‌بندی: ماهور خوش‌قدم

تماس با مجله: [mail@iranhr.net](mailto:mail@iranhr.net)

## حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

\* قانون درباره موضوع استراق سمع چه می گوید؟

\* مشکل استراق سمع در ایران، اجرا نشدن قانون است

\* شنود مکالمات بدون دستور مقام قضائی فاقد وجاهت قانونی است

\* استراق سمع و آدم‌هایی که پشت تمام قاب‌های خانه پنهان شده‌اند

\* نمی‌توان صرفاً بر اساس شنود، حکم به مجرم بودن متهم داد

## قانون درباره موضوع استراق سمع

### چه می‌گوید؟



نیره انصاری

ماهیت حریم خصوصی و مبنای آن در زمره کانونی‌ترین موضوعات حقوق اساسی بشری قرار دارد. امروزه حریم خصوصی به‌عنوان یک اصل بنیادین و اخلاقی، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در اسناد بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و اعلامیه حقوق بشر اسلامی (قاهره)، این اصل به‌عنوان یک حق، مورد پذیرش و شناسایی قرار گرفته است. در حقوق موضوعه جمهوری اسلامی، هر چند این واژه به‌کار نرفته، اما قانون‌گذار با بیان مصادیق آن به تعیین قلمرو و دامنه حریم خصوصی پرداخته است.

وجود ابهاماتی در تعریف، مبنا، قلمرو و مصادیق این حق، آن را از جهت نظری نیازمند مباحث ویژه‌ای کرده است. پذیرش حوزه‌هایی که دیگران به‌راحتی و بدون دلیل منطقی و عقلانی نتوانند در آن وارد شوند، از آرزوها و مطالبات عمومی انسان‌ها در جوامع گذشته، حال و آینده محسوب می‌شود.

نگاهی اجمالی به تاریخ زندگی انسان‌ها حاکی از ترسیم قلمروئی است که انتظار آن بوده دیگران اعم از افراد و

دولت‌ها بدون اذن و رضایت صاحب قلمرو، وارد آن نشوند. ورود به منازل دیگران، اماکن خصوصی، استراق سمع، بازرسی بدنی با ابزارهای مختلف، انگشت‌نگاری برای ورود به سرزمین دیگر کشورها از جمله اموری هستند که در این قالب، خود را نشان می‌دهند.

اصول ۲۳، ۲۲ و ۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی متناظر است بر حریم خصوصی. به ویژه اصل ۲۵ این قانون که قانون‌گذار بازرسی و نرساندن نامه، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلفنی، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس در این موارد را بدون استناد به حکم قانونی ممنوع دانسته است.

در اصل ۲۲ قانون اساسی به صورت صریح آمده است که حیثیت، جان، حقوق، مال، مسکن و شغل افراد از تعرض مصون است؛ مگر در موردی که قانون مجاز دانسته است.

حتی در قانون اساسی مشروطه هم اصولی وجود داشته که ناظر بر حریم خصوصی بوده است. از جمله اصل‌های ۱، ۲، ۲۲ و ۲۳ متمم قانون اساسی مشروطیت مصوب

(۲۹ شعبان ۱۳۲۵ هجری قمری) در رعایت حریم خصوصی افراد تأکیدی را ارائه داده بود.

جز متمم قانون اساسی مشروطیت و قانون اساسی جمهوری اسلامی، در «فرمان (!) هشت ماده‌ای» روح‌الله خمینی هم فراز‌هایی در خصوص ضرورت رعایت و حفظ حریم خصوصی آمده است.

از این پیش، در قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، مصوب ۱۳۸۴، آمده است که مؤسسات عمومی مکلف شدند تا اطلاعات موضوع آن قانون را در حداقل زمان ممکن و بدون تبعیض در دسترس مردم قرار دهند و متقابلاً این حق برای شهروندان شناخته شد که به اطلاعات عمومی دسترسی پیدا کنند [مگر] اینکه قانون منع کرده باشد!

در ماده ۲۲ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، مصوب ۱۳۸۷، آمده است: «افراد دارای معلولیت باید از دخالت خودسرانه در حریم خصوصی خود مصون باشند و به طور برابر در مقابل دولت برای حفظ حریم خصوصی خود قرار بگیرند.

ماده ۴ قانون یاد شده تصریح می‌نماید: «اصل، برائت است. ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در هر صورت این اقدام‌ها نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد نماید.»

همچنین ماده ۱۳۹ قانون یاد شده می‌گوید: «چنانچه تفتیش و بازرسی با حقوق اشخاص در تزامن باشد، در صورتی مجاز است که از حقوق آنان مهمتر باشد.»

در مواد ۱، ۲، ۱۶ و ۱۷ قانون مجازات جرایم رایانه‌ای، حمایت قانونی از حیثیت شهروندان مورد تصریح قانون‌گذار قرار گرفته است.

در قانون جرایم رایانه‌ای، مصوب ۱۳۸۸، در سه قسمت با عنوان دسترسی غیر مجاز، شنود غیر مجاز و بازرسی رایانه‌ای، به صورت ریز به این نوع جرایم پرداخته شده و مجازات زندان یا جریمه نقدی یا هر دو مجازات، برای مرتکبان مشخص شده است. همین‌طور با مصداقی جزئی‌تر در ماده ۳ همان قانون، شنود داده‌های سری در حال انتقال یا دسترسی به داده‌های سری در حال



انتقال یا ذخیره شده در سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده را در ردیف جاسوسی رایانه‌ای قلمداد کرده است و مجازات جزای نقدی یا حبس یا هر دو را مقرر داشته است.

از این بیش، شنود غیرمجاز محتوای در حال انتقال ارتباطات غیر عمومی، در سامانه‌های مخابراتی یا امواج الکترومغناطیسی یا نوری جرم‌انگاری شده است. موضوع جرم شنود غیرمجاز، باید در مورد ارتباطات غیرعمومی داده‌ها باشد. ماده ۲ قانون جرایم رایانه‌ای ایران «شنود غیرمجاز سایبری» را از مصادیق جرایم رایانه‌ای و شنود محتوای در حال انتقال ارتباطات غیر عمومی را در زمره جرم شنود غیرمجاز دانسته است.

داده‌های صوتی که توسط شخص شنیده می‌شود همان استراق سمع سنتی است اما ملاحظه ایمیل‌ها یا نامه‌های الکترونیکی و سایر داده‌های مجازی، در حکم شنود غیرمجاز است. موضوع جرم شنود غیرمجاز سایبری، محتوای در حال انتقال است. مخفیانه گوش کردن به مطالبی که ذخیره شده‌اند به عنوان جرم دسترسی غیرمجاز محسوب شده و جرم شنود غیرمجاز نیست.

حال اگر شخصی که متصدی شنود مجاز است در دستگاه امنیتی و قضایی از این اختیار سوءاستفاده کند، مرتکب شنود غیرمجاز نشده زیرا این عمل برای اینکه جرم تلقی شود، نیاز به ماده قانونی دیگری دارد.

شنود غیرمجاز، تنها در جایی مصداق دارد که شخص شنودکننده که مورد تعقیب جرم شنود غیرمجاز قرار خواهد گرفت، اجازه شنود نداشته و مخفیانه گوش کرده باشد.

همچنین تبصره ۱۰۴ قانون آئین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ نیز مواردی را درباره حریم خصوصی و ضرورت حفظ حرمت خصوصی اشخاص تأکید کرده: «کنترل تلفن اشخاص جز در موردهایی که به امنیت کشور مرتبط است و یا برای احقاق حقوق افراد به نظر قاضی ضروری تشخیص داده می‌شود، ممنوع است.»

در این تبصره کنترل (شنود) تلفن اشخاص با احراز شرایط زیر مجاز شمرده شده است: ۱-موضوع صرفاً مربوط به امنیت کشور بوده یا جهت احقاق حقوق افراد لازم باشد. بر این اساس چنانچه موضوع مربوط به غیر از

این دو مورد باشد، قاضی قادر نیست اجازه شنود را صادر کند. ۲- اجازه شنود تلفن تنها و منحصرأ به دست قاضی صادر می‌شود. پس دستور مقام قضایی مربوطه بدست هر شخص یا مقامی باشد، غیر قانونی است و جرم محسوب می‌شود. ۳- امر شنود باید ضرورت داشته باشد. بنابراین قاضی باید درباره یکی از امور مورد نظر در ابتدا ضرورت امر را احراز کند، به این معنا که شنود باید در «کشف حقیقت» موثر باشد و قاضی به کمک وسیله‌ها و علت‌های دیگر قادر نباشد حقیقت را کشف کند. بر این مبنا، چنانچه قاضی از راه قراین و امارات دیگر یا اظهارات شهود یا اسناد کتبی قادر باشد به حقیقت برسد، انجام شنود ضرورت ندارد، در صورتی که در کشف حقیقت موثر باشد. موارد مجاز کنترل تلفن در ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است: «در مواردی مجاز است که به امنیت داخلی و خارجی کشور مربوط باشد، بر اساس این قانون کنترل ارتباطات مخابراتی افراد ممنوع است، مگر در مواردی که به امنیت داخلی و خارجی کشور مربوط باشد یا برای کشف جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده ۳۰۲ این قانون لازم تشخیص داده شود.» در این صورت با موافقت رئیس کل دادگستری استان و با تعیین مدت و دفعات کنترل، اقدام می‌شود. کنترل مکالمات تلفنی اشخاص و مقامات موضوع ماده ۳۰۷ این قانون منوط به تأیید رئیس قوه قضاییه است و این اختیار قابل تفویض به سایرین نیست.

البته بر اساس این ماده قانونی مشخص شده است که شرایط و کیفیت کنترل ارتباطات مخابراتی به موجب مصوبه شورای عالی امنیت ملی تعیین می‌شود و همچنین کنترل ارتباطات مخابراتی محکومان جز به تشخیص دادگاه نخستین که رأی زیر نظر آن اجرا می‌شود یا قاضی اجرای احکام، ممنوع است.

ماده ۵۸۲ قسمت تعزیرات قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ که تضمین اجرای اصل ۲۵ قانون اساسی نیز محسوب می‌شود، کنترل مکالمات تلفنی و شنود مخفیانه افراد در غیر از مواردی که قانون اجازه داده است، جرم محسوب می‌شود و مرتکب به حبس یا جزای نقدی محکوم خواهد شد.

### محتوای شنود «اماره» است

اجازه قانون به کنترل تلفن اشخاص در موارد ویژه امکان‌پذیر است. پرسش اساسی این است که محتوای حاصل از شنود و فیلمبرداری مخفیانه نزد دادگاه برای قاضی تا چه حد قابل استناد است؟ در زمان گذشته با توجه به ابزار و امکانات قابل استفاده نوار ضبط شده یا فیلم برای قاضی در حد یک «اماره» بود اما اکنون که پیشرفت تکنولوژی و نرم افزارهای پیشرفته این امکان را می‌دهد که اشخاص شبیه‌سازی صوت و تصویر دیگران را انجام دهند، قاعدتاً استناد به مکالمات یا صوت یا تصویر افراد قادر نیستند هیچ نوع ارزش قضایی داشته باشد.

حتی در صورتی که بخواهیم با شیوه‌های گذشته اعتباری قضایی برای این محتوا در نظر بگیریم. ارزش «اماره» از اثبات ادعاهای طرفین دعوا از «علت» کمتر است و هنگامی اعتبار دارد که علتی بر خلاف آن وجود نداشته باشد.

البته باید این قید را افزود که برخی مکاتبات به واسطه اینکه حامل اطلاعات مهمی در موارد جرایم یا حقوق عمومی هستند با دخالت مقامات صالحه قضایی و در جریان دادرسی، قابل دسترسی و استفاده برای مقامات مورد نظر هستند، که از حیطة حریم شخصی خارج می‌شود.

در سال ۱۹۷۷ در کنگره استکهلم، احترام به زندگی خصوصی برای سعادت بشری لازم شمرده شده و تعریف جامعی از آن ارائه شده است که حائز اهمیت است. در قطعنامه‌های این کنگره چنین آمده است: «حق بر زندگی و یا هرگونه مداخله در زندگی خصوصی، هرگونه تعرض به سلامت جسمی یا روحی و به آزادی اخلاقی، یا تعرض به شرافت و شهرت او، استفاده از هویت او، سوءاستفاده از مخابرات کتبی و.... از جمله حقوق فرد بوده و باید مورد حمایت قرار گیرد.»

گرچه قطعنامه صادره از کنگره استکهلم سندی لازم الاجرا نیست، اما بسیاری از مواردی که در این قطعنامه آمده است، لباس عرف به تن کرده و از جمله «حقوق اساسی» بشر انگاشته می‌شود. همچنین سایر اسناد نیز در زمینه ساکت نمانده‌اند.

اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا حقوق

بین الملل می‌تواند دولت‌ها را در برابر نقض حقوق بشر به پاسخگویی وا دارد؟

با توجه به اصل پذیرفته شده «عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها» که در بند های ۴ و ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد نیز مورد تایید قرار گرفته است، بسیاری از دولت‌ها نحوه رفتار با شهروندان را امری داخلی می‌دانند که برای آن نیازی به توضیح در برابر نهادهای حقوق بشری وجود ندارد. این در حالی است که از یک سو پیوستن دولت‌ها به معاهدات حقوق بشری و از دیگر فراز تبدیل بسیاری از این مفاهیم به عرف بین المللی، دولت‌ها ملزم به رعایت این حقوق و پاسخگویی در برابر نقض آن هستند.

حال آنکه حقوق بشر، جهانی است. این حقوق به طور ذاتی به همه بشریت تعلق دارد و به هم پیوسته و بخش‌ناپذیر بوده است. جهانشمولی، مطلق بودن، فسخ‌ناپذیری و انتقال‌ناپذیری حق مندرج در قاعده حقوق بشر از اوصاف ماهوی قواعد حقوق بشر است.

در رابطه با مطلق بودن حق مندرج در قواعد حقوق بشر می‌توان گفت که برخی از قواعد حقوق بشری در زمره قواعد آمره قرار دارد. ماده ۵۳ قاعده آمره، قاعده‌ای است که به وسیله اجماع ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات، بین‌المللی دولت‌ها به عنوان قاعده‌ای تخلف‌ناپذیر به رسمیت شناخته شده است. خصوصیت بارز و مهم این قواعد، ثبات نسبی آن است. این قواعد، جزء مقررات حقوق عرفی است که نمی‌توان از طریق معاهده یا توافق ضمنی از آن عدول کرد. تنها در صورتی می‌توان آن را کنار گذاشت که يك قاعده عرفی لاحق و مغایر با آن ایجاد شده باشد.

حتا حقوق‌دانانی نظیر مك دوگال، لاس ول و چن، قواعد حقوق بشر را به عنوان قواعدی که ویژگی آمره دارد، تلقی کرده‌اند. قاضی تاناکا در رأی جداگانه خود در قضیه آفریقای جنوب غربی، نظر مشابهی داشته و قواعد مرتبط با رعایت حقوق بشر را در زمره «قواعد آمره» دانسته است. واقعیتی که در برخی از اسناد بین المللی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده این است که در تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی پاسخی به این نیاز مهم و ضروری برای جامعه جهانی تلقی می‌شود.

با توجه به اینکه نظارت بر مکالمات و مکاتبات امری است که در عین غیر قانونی بودن در بسیاری از کشورهای دنیا صورت می‌گیرد، حتی چندی پیش خبری مبتنی بر شنود مکالمات ۳۵ نفر از رهبران دنیا توسط آمریکا جنجالی به پا کرد. در خلال مذاکرات هسته‌ای نیز بحث امکان شنود طرف های مذاکره کننده وجود داشت. این در حالی است که از زمان تدوین منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر، «حریم خصوصی» به مثابه حقی بشری توسط قاطبه کشورهای جهان به رسمیت شناخته شده است.

هرچند نحوه برخورد هر دولت با شهروندان بیش از آنکه در نظام بین المللی تعریف شود، به حیطه حقوق داخلی کشورها بازمی‌گردد؛ اما با توسعه حقوق بین الملل و ورود آن به مفاهیم حقوق بشری، قید و بندی بر نحوه رفتار دولت‌ها با شهروندان نهاده شده است.

به رغم اینکه حریم خصوصی مبحث بسیار روشنی است و تقریباً همه جوامع بشری آن را پذیرفته اند، اما هم چنان مشاهده می‌شود که جمهوری اسلامی در درون مرز به بهانه‌های مختلف از جمله «حفظ امنیت، رعایت مصالح و منافع[نظام] ملی و سایر مولفه هایی که مورد توجه خودشان است؛ خود را با فرض وجود آن مولفه ها مجاز به ورود در حریم خصوصی افراد می‌داند.

با توجه به اینکه ایران در نظام پیشین به عنوان کشوری که با «اراده آزاد» خود متن منشور ملل متحد را پذیرفته و خود را ملزم به رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین کرده، در برابر جامعه جهانی متعهد شده که حقوق بشر را در حیطه این اسناد رعایت کند. پیوستن به این معاهدات مولد نوعی مسئولیت بین المللی در قبال عدم اجرای این مواد نیز هست. اما جمهوری اسلامی با اندراج «حق شرط تحفظ/حق عدم ایفای تعهد، به دلیل مغایرت مندرجات اسناد بین المللی با مبانی شرع و موازین اسلام» خود را ملزم به اجرای مفاد اسناد و قوانین بین المللی و پاسخگوی حقوق بین الملل نمی‌داند و عملاً با درج «حق شرط تحفظ» این مسئولیت را از عهده خود خارج نموده است. این امر حتی در تعارض با ماده ۹ قانون مدنی بوده که مقررات این اسناد را قانون داخلی شمرده و دولت ملزم به اجرای آن است!



### پایان سخن

جامعه جهانی از دیرباز توجه خود را به رعایت حقوق بشر چه در زمان صلح و چه در هنگام جنگ معطوف نمود و اقدامات و تدابیر مختلفی را برای حفظ و صیانت از این حقوق در نظر گرفته است. جنگهای جهانی و منازعات بین المللی و داخلی که توأم با نقض شدید و فاحش حقوق بشر بوده‌اند، ضرورت ایجاد یک نهاد کیفری بین‌المللی را ایجاب می‌کند. اساساً ماهیت حقوق بشر، ارزش‌های جهانی و ضمانت‌های حقوقی است که اشخاص و گروه‌ها را در برابر هرگونه فعل و ترک فعل دولت‌ها که با آزادی‌های اساسی، حق بهره‌مندی از مقام و کرامت انسانی سروکار دارند، محافظت می‌کند. در یک طیف گسترده‌تر، حقوق بشر شامل احترام، حفاظت و اجرای حقوق مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است.

ماموران اطلاعاتی اعطا کرد، اگرچه قانون جایگزین آن اکنون در حال بررسی است. بسیاری از کشورهای اروپایی نیز به منظور مبارزه با توطئه‌های تروریستی، به تدریج قدرت مراقبتی دولت از جمله استراق سمع و بازرسی پلیس را افزایش داده‌اند.

اما در سوئد تاکنون در صورت مظنون بودن پلیس به وقوع جرمی، کنترل ایمیل و تلفن مستلزم دستور دادگاه است. دولت سوئد با رد ادعاها مبنی بر این که این قانون قدرت نامحدود برای جاسوسی از شهروندانش خواهد داد تاکید کرده تنها ارتباطات بین‌المللی مورد توجهش بوده و تماس‌های داخلی را دربر نمی‌گیرد. بنا بر استدلال فدراسیون اروپایی خبرنگاران، کنترل الکترونیکی ارتباطات تلفنی و ایمیل در تضاد با استانداردهای حقوقی بین‌المللی و اروپایی است.

### قانونی شدن تجسس

اما مساله مهم این است که تجسس هنگامی قانونی فرض می‌شود که حکم آن به موجب ارتکاب جرم و در دادگاهی صالح صادر شده و متهم از آن آگاهی داشته باشد. برابر این ماده هرگاه بنا به شرایط گفته شده قانون اجازه ورود به حریم خصوصی اشخاص را صادر کند، شخص نمی‌تواند در مقابل آن مقاومت کرده و به حراست از حریم خصوصی خود برخیزد. زیرا این امر با اراده و خواست قانون صورت گرفته است و قانون انعکاس و تجسم و بیان اراده عمومی است و نمی‌توان به بهانه دفاع از حریم خصوصی مانع از اعمال اراده عمومی شد اما می‌توان نحوه عمل اراده عمومی را مشخص و قانونمند کرد. پارلمان سوئد سال ۲۰۰۸ قانونی را تصویب کرد که به مقامات اجازه می‌دهد ایمیل‌ها را کنترل کرده و تلفن‌ها را شنود کنند. این قانون به مقامات برای کنترل تمامی ایمیل‌ها و مکالمات تلفنی فرامرزی این کشور اروپای شمالی قدرت کامل می‌دهد.

منتقدان از این قانون به عنوان تعرض به حریم خصوصی و نقض آزادی‌های شهروندی به شدت انتقاد کرده‌اند. در حالی که این امر مانع وقوع حملات تروریستی خواهد شد. قانون تازه به مقامات وزارت دفاع اجازه می‌دهد مکالمات تلفنی بین‌المللی، ایمیل‌ها و دورنگارها را برای کلید واژه‌های حساس و با دستور دادگاه پلیس اجازه اقدام به این مساله را دارد.

امکان استراق سمع تلفن و نظارت بیشتر از راه دوربین است و زمانی ارگان‌های مربوطه امکان کاربرد چنین وسائلی را دارند که مجازات جرم ارتكابی بیش از دو سال زندان باشد. زیرا بزرگترین مشکل دادستان، عدم مشارکت شاهدان در مراحل قانونی ادای شهادت در مورد دانسته هاست. امری که امکان اثبات ارتکاب جرم را برای دادستان بشدت محدود می‌سازد.

شرکت‌های مخابرات سوئدی TeliaSonera AB و گوگل، این اقدام را در مقایسه با برنامه‌ی دولت آمریکا، وسیع‌ترین طرح استراق سمع در اروپا خوانده‌اند. پس از حملات ۱۱ سپتامبر، رئیس جمهور آمریکا قدرت بررسی مکالمات بین‌المللی و ایمیل‌های میان مردم آمریکا و مظنونان تروریستی در خارج از این کشور بدون نظر دادگاه را به

## مشکل استراق‌سمع در ایران، اجرا نشدن قانون است



علی‌اصغر فریدی

استراق‌سمع به شنود غیرقانونی و مخفیانه مکالمات اشخاص یا کنترل آن از طریق ضبط مکالمات تلفنی یا طرق دیگر، گفته می‌شود.

در حالی که اصول ۲۲ و ۲۵ قانون اساسی ایران، استراق‌سمع و هرگونه تجسس در زندگی خصوصی افراد را منع کرده، با این حال در موارد خاصی امکان کنترل تلفن و شنود مکالمات افراد را امکان‌پذیر دانسته است.

در اصل ۲۲ قانون اساسی به طور صریح آمده است که حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است. مگر در مواردی که قانون مجاز دانسته است؛ مانند اجازه‌ای که قضات برای کشف جرم برای شنود و یا ورود پنهانی می‌دهند.

همچنین بر اساس اصل ۲۵ قانون اساسی، بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق‌سمع و هرگونه تجسس ممنوع است «مگر به حکم قانون».

اجازه شنود مکالمات برخی از افراد، از سوی ضابطین دادگستری و دستگاه‌های امنیتی و انتظامی که بنابه

شرایط خاصی باید از سوی دادگاه صادر شود، می‌تواند مورد سوءاستفاده قرار بگیرد.

در رابطه با این موضوع، «مجله حقوق ما» با شیرین عبادی، حقوقدان و برنده جایزه صلح نوبل، گفت‌وگو کرده است. مشروح این گفت‌وگو در ادامه می‌آید.

**حقوق ما: قوانین ایران در مورد استراق‌سمع چه می‌گویند؟ چه نهاد یا ارگان‌هایی اجازه شنود از شهروندان را دارند؟**

به موجب قانون استراق‌سمع ممنوع است، و فقط با اجازه دادگاه در مواردی که برای کشف جرم و یا اجرای عدالت، اگر دادگاه تشخیص بدهد، می‌تواند اجازه مخصوص برای این امر صادر کند در غیر اینصورت هیچ ارگان و نهادی اجازه ندارد رأساً و سرخود استراق‌سمع بکند.

در اصل ۲۵ قانون اساسی آمده است، بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق‌سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون. این اصل را

چگونه می‌شود تفسیر کرد؟ آیا این اصل می‌تواند از سوی نهادها و دستگاه‌های امنیتی مورد سوءاستفاده قرار بگیرد؟

مشکل در قانون نیست، اینجا مشکل عدم اجرای قانون است، قانون می‌گوید نکنید و از آن طرف نهادها تمام جنبه‌های خصوصی مردم را کنترل می‌کنند، به عنوان نمونه همین دو ماه گذشته، پلیس فتا اعلام کرد که با کسانی که در اینستاگرام عکس بدون حجاب بارگذاری کرده‌اند، برخورد می‌کند. خب! این یعنی چه؟ پلیس فتا اعلام کرد کسی که اینستاگرام دارد یعنی صفحه‌اش

عمومی است. اما من می‌خواهم به شما بگویم که حتی صفحات خصوصی افراد هم مورد کنترل پلیس قرار می‌گیرد و در موارد بسیار زیادی وقتی شخصی را دستگیر می‌کنند، به استناد مطالبی که در موبایل، لپ‌تاب و لوازم الکترونیکی او هست برایش پرونده اتهامی درست می‌کنند و این کار را بدون اجازه دادگاه انجام داده‌اند. در حالی که هیچ اجازه‌ای از دادگاه مربوطه نداشته‌اند که محتویات گوشی هوشمند شخص دستگیر شده و یا کسی که قرار است مورد محاکمه قرار بگیرد را کنترل و بازرسی کنند، اما ما شاهد بوده‌ایم که محتویات کامپیوتر و گوشی



در زمینه مسائل مربوط به جرائم سیاسی و مطبوعاتی، می‌بینیم که دادگاه‌ها با گشاده دستی و در زمانی که حتی ضرورت ندارد، اجازه استراق‌سمع و شنود را صادر می‌کنند

هوشمند فرد متهم در پرونده گنجانده شده و در پرونده وی آمده است که در گوشی متهم فلان عکس و یا فلان مطلبی وجود داشته. این در حقیقت مصداق استراق سمع است. بازرسی گوشی افراد هم با استراق سمع فرقی ندارد و ممنوع است، اما متأسفانه به کرات هم پلیس و هم مامورین امنیتی، مرتکب این خطا می‌شوند.

کنترل تلفن افراد و شنود مکالمات، بنابه آنچه در قانون آمده، فقط در مواردی خاص امکان‌پذیر است. پرسش این است که محتوای حاصل از شنود مخفیانه، در دادگاه برای قاضی تا چه حد قابل استناد است؟ این مسئله برمی‌گردد به تشخیص قاضی، و بایستی ادله قابل قبولی ارائه بشود برای اینکه دادگاه را قانع کند که ضرورت دارد برای کشف جرائم یا اجرای قانون، این امر صورت بگیرد. اما از آنجایی که متأسفانه سال‌ها است که قوه قضائیه استقلال خودش را از دست داده، مخصوصاً در زمینه مسائل مربوط به جرائم سیاسی و مطبوعاتی، می‌بینیم که دادگاه‌ها با گشاده دستی و در زمانی که حتی ضرورت ندارد، اجازه استراق سمع و شنود را صادر می‌کنند.

فرض کنیم فردی براساس قانون و بنابه دستور قاضی مورد شنود قرار بگیرد. اگر مکالماتی که مدنظر دستگاهی که شنود را انجام داده، آن چیزی که مد نظر قانون هست نباشد و برای آن مورد خاص مورد شنود قرار نگرفته باشد، آیا ضابطین و شنود کنندگان می‌توانند از مکالمات دیگرش برای تحت فشار قرار دادن و اعتراف علیه وی استفاده کنند؟

فقط مواردی باید قابل استناد باشد که قبلاً برای همان مورد مشخص اجازه صادر شده است. به عنوان مثال وقتی که برای کشف قاچاق موادمخدر اجازه شنود گرفته می‌شود و درحین رسیدگی به سوابق و شنیدن حرف‌ها یا خواندن مطالبی که رد و بدل شده، متوجه روابط غیراخلاقی شدید هم می‌شوند، فرضاً کسی مرتکب زنا یا محصنه هم شده، به هیچ وجه این قابل استناد نیست و شنودی که در این زمینه صورت گرفته خلاف قانون

است، و چون برخلاف قانون شنیده شده، قابل استناد در دادگاه نیست.

خانم عبادی! فرض را بر این بگیریم که همه مکالمات شخصی از سوی ضابطین دادگستری شنیده شده و مثلاً به گفته شما اجازه شنود در رابطه با مواد مخدر بوده و در مکالمات شخص، مشخص شده که فرد مورد شنود قرارگرفته، روابط نامشروع داشته، آیا چه تضمینی وجود دارد که دستگاه‌های امنیتی و ضابطین دادگستری از این جرم دوم یعنی رابطه نامشروع، برای فشار به کسی که مورد شنود قرار گرفته استفاده نکنند تا شخص را مجبور به اعتراف در رابطه با جرم اول بکنند؟

سوال درستی است و معمولاً این سوءاستفاده‌ها هم صورت می‌گیرد، اما با قانون‌مداری و کنترل درست رفتار مامورین کشف جرائم می‌شود جلوی این سوءاستفاده‌ها را گرفت. در اینجا تکرار می‌کنم دستگاه‌های قضایی و همچنین سازمان بازرسی بر کشف جرائم و بازجویان، متأسفانه مدت‌ها است که استقلال خودشان را از دست داده‌اند. هیچگونه نظارت و بازرسی نمی‌شود وگرنه در یک سیستم درست نظارت و بازرسی، اینگونه امور ممنوع است و باید جلو آن گرفته شود. قانون هم همین حکم را دارد. نباید از مکالماتی که برای شنود آن مجوز صادر نشده، استفاده بشود، اما در عمل می‌بینیم که متأسفانه همیشه مورد استفاده قرار گرفته است.

قوانین ایران در مورد استراق سمع چه تأثیرات نامطلوبی می‌تواند بر زندگی خصوصی افراد خانواده و نزدیکان فرد مورد شنود قرار گرفته بگذارد؟

همانطور که قبلاً هم گفتم، در این زمینه مشکل اصلی عدم اجرای صحیح قانون و عدم نظارت و بازرسی بر اعمال مامورین کشف جرائم است. در حقیقت مشکل اصلی بر می‌گردد به اجرای نادرست قانون یا عدم اجرای قانون. بهترین قوانین را هم اگر بر روی کاغذ بنویسند، اگر اجرا نکنند فایده‌ای ندارد. بنابراین مشکل اصلی در جای دیگری است.



تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون. این اصل را چگونه می‌شود تفسیر کرد؟

این اصل صراحتاً بیان می‌کند که استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است و نمی‌توان هیچ تفسیر دیگری از آن کرد. با تکیه بر این اصل است که قانونگذار در ماده ۱۵۰ قانون آئین دادرسی کیفری هرگونه شنود و کنترل ارتباطات مخابراتی افراد را صراحتاً ممنوع و آن را به موارد خاصی و با شرایط خاصی مستثنی کرده است. موارد خاصی که مستثنی شده‌اند عبارتند از: ۱- امنیت کشور،

۲- جرائم موجب مجازات سلب حیات، ۳- جرائم موجب حبس ابد، ۴- جرائم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن، ۵- جرائم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر، ۶- جرائم سیاسی و مطبوعاتی.

برای شنود مکالمات اشخاص شرایطی لازم است که بدون رعایت آن شرایط، دستور صادره فاقد وجاهت قانونی و دستور دهنده و مجری آن به تناسب مسئولیت قابل پیگرد کیفری خواهند بود.



از آنجایی که ساختار قوه قضائیه در جمهوری اسلامی ایران بر فساد و قدرت بنا شده، به ندرت می‌توان دید که قضات به نحوه قانونی یا غیر قانونی بودن تحصیل دلایل توجه داشته باشند

## شنود مکالمات بدون دستور مقام قضائی فاقد وجاهت قانونی است

مهناز پراکند، حقوق‌دان و وکیل دادگستری، مصاحبه‌ای انجام داده که متن کامل آن به شرح ذیل است.

**قوانین ایران در مورد استراق سمع چه می‌گوید؟ چه نهاد یا ارگان‌هایی اجازه شنود از شهروندان را دارند و به چه دلیل این اجازه به آنها داده خواهد شد؟**

در قوانین ایران اصل بر ممنوعیت و عدم شنود و استراق سمع مکالمات تلفنی اشخاص است، مگر در موضوعات استثنائی و با شرایط خاصی که قانون تعیین کرده است. این موضوعات مربوط می‌شود به امنیت کشور یا مواردی که برای کشف جرائمی با مجازات قانونی سلب حیات یا حبس ابد است که بنا به تشخیص قاضی بعمل می‌آید. چرا که حریم خصوصی افراد باید از هر تعرضی مصون و محفوظ باشد. مکالمات تلفنی نیز بخشی از حریم خصوصی اشخاص است که باید از کنترل و شنود دیگران مصون بماند.

در اصل ۲۵ قانون اساسی آمده است، بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه

دفتر کار، حریم منزل و محل سکونت افراد، نامه‌نگاری‌ها، ایمیل‌ها، پیامک و نامه‌های شخصی، تماس‌های تلفنی و ... همگی مصداق حریم خصوصی افراد هستند. حفظ امنیت و رعایت اسرار و اطلاعات خصوصی، افراد جامعه یکی از اصلی‌ترین و مهمترین مصادیق حقوق شهروندی به حساب می‌آید که باید از سوی دولت‌ها محترم شمرده شود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم حریم خصوصی افراد را به رسمیت می‌شناسد و در اصل ۲۲ قانون اساسی به طور صریح آمده است که حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است. حتی در ماده ۵۸۲ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی آمده است، شنود پنهانی و کنترل مکالمات تلفنی اشخاص در غیر مواردی که قانون اجازه داده است، جرم محسوب می‌شود و مرتکب به حبس یا جزای نقدی محکوم خواهد شد.

در طی سالیان گذشته شاهد بوده‌ایم که این قانون در ایران به ویژه در رابطه با متهمان سیاسی، امنیتی و رسانه‌ای از سوی مجریان قانون و ضابطین دادگستری و دستگاه‌های امنیتی زیر پا گذاشته و نقض شده است. برای بررسی قوانین مربوط به شنود، مجله حقوق ما با

بنا به این شرایط گفته شده، اول اینکه شنود مکالمات لازم تشخیص داده شود. چه کسی این را لازم تشخیص می‌دهد؟ بدیهی است که این امر در صلاحیت مقام قضائی است. یعنی مقام قضائی بنا به دلائلی لازم بداند که مکالمات فرد شنود شود. روشن است که لزوم تشخیص مقام قضائی بدان معنا نیست که دست مقام قضائی کاملاً باز است و می‌تواند در هر مورد و هر زمانی چنین دستوری را صادر کند، بلکه مقام قضائی تکلیف دارد که بطور روشن و مستدل مبنای تشخیص خود برای لزوم شنود مکالمات متهم را صورتجلسه کند و بر اساس آن، دستور شنود را صادر نماید.

دوم اینکه صرف تشخیص و دستور مقام قضائی برای اجرای دستور کافی نیست بلکه شنود مکالمات اشخاص قانوناً در صورتی مجاز شمرده شده که رئیس کل دادگستری استان نیز با دستور شنود مقام قضائی موافقت کند، بنابراین شنود مکالمات اشخاص بدون دستور مقام قضائی و بدون موافقت رئیس کل دادگستری فاقد وجاهت قانونی و قابل پیگرد کیفری است.

سوم اینکه مقام قضائی که دستور شنود را صادر می‌کند باید دو موضوع را مدنظر داشته باشد:

الف - دستور مدت‌دار باشد. یعنی مشخص کند که طی چه مدتی مکالمات فرد مورد نظر لازم است که شنود شود. دستورکنترل مکالمات تلفنی اشخاص نمی‌تواند فاقد مدت یا برای مدتی نامعلوم یا تا اطلاع ثانوی صادر شود. ب - قاضی باید مشخص کند که چند بار در روز یا هفته لازم است که مکالمات فرد مورد نظر شنود شود. بنابراین تعیین مدت و دفعات شنود از مواردی است که باید در دستور شنود قید شود. صدور دستور شنود فاقد مدت یا برای مدتی نامعلوم یا مثلاً تا اطلاع ثانوی و چند بار در روز یا چند بار در هفته - بدون مشخص کردن دفعات شنود- خلاف قانون است.

جواز شنود مکالمات با شرایط ذکر شده، صرفاً ناظر بر متهمین نیست بلکه در مواردی مکالمات محکومان دادگاه‌ها نیز مجاز شمرده شده است. طبق قانون آئین دادرسی کیفری تشخیص لزوم شنود در مورد شنود مکالمات محکومان به یکی از دو مقام قضائی دادگاه بدوی یا قاضی اجرای حکم داده شده است. بدین معنا

جرم محسوب می‌شود و مرتکب به حبس یا جزای نقدی محکوم خواهد شد. آیا این ماده قانونی شامل دستگاه‌های امنیتی و انتظامی هم می‌شود؟ یعنی شنود بدون اجازه قاضی، از سوی دستگاه‌های امنیتی هم جرم محسوب می‌شود؟

هیچ استثنائی در قانون برای جواز شنود مکالمات اشخاص بدون دستور مقام قضائی و بدون رعایت مقررات قانونی ناظر به شنود مکالمات اشخاص وجود ندارد. مقررات کلیه قوانین جاری از جمله قانون مجازات اسلامی و ماده ۵۸۲ این قانون برای تک تک افراد ملت لازم الاجرا است و در این میان فرقی بین هیچ‌یک از آحاد ملت یا دستگاه‌های امنیتی و غیر امنیتی نیست. جرم جرم است و هر کسی مرتکب جرم شود قانوناً قابل پیگرد قضائی است.

**کنترل تلفن افراد و شنود مکالمات، بنا بر آنچه در قانون آمده، فقط در مواردی خاص امکان پذیر است. پرسش این است که محتوای حاصل از شنود مخفیانه،**

در دادگاه برای قاضی تا چه حد قابل استناد است؟ طبق اصول حقوقی ناظر بر قضایای کیفری تحصیل دلیل از طرق غیر قانونی، فاقد اعتبار قانونی و غیر قابل استناد است. بنابراین اگر چه ممکن است محتوای شنود غیر قانونی قاضی را برای رسیدن به حقیقت راهنمائی کند و یا نتایج حاصل از شنود غیر قانونی از موجبات اثبات ادعای ارتکاب جرم توسط متهم باشد. اما در یک محکمه‌ی استوار بر موازین دادرسی عادلانه که توسط یک قاضی یا قضاتی مستقل و بی‌طرف برگزار می‌شود، محتوای شنودی که خود با نقض قوانین بدست آمده باشد، فاقد هرگونه اعتبار قانونی و غیر قابل استناد است. قاضی تکلیف ندارد که دلیل‌سازی کند و آن را به هر طریقی که لازم می‌داند به دست آورد. در یک دادرسی عادلانه دلیلی معتبر را قابل استناد است که در پروسه‌ای قانونی بدست آمده باشد.

اما از آنجائی که ساختار قوه قضائیه در جمهوری اسلامی ایران بر فساد و قدرت بنا شده به ندرت می‌توان دید که قضات به نحوه قانونی یا غیر قانونی بودن تحصیل دلایل توجه داشته باشند. به ویژه در رابطه با پرونده‌های متهمین سیاسی و عقیدتی این موضوع به وضوح دیده می‌شود. زیرا بنا به فساد حاکم بر قوه قضائیه و نحوه عملکرد این قوه در برخورد با متهمین سیاسی و عقیدتی و سرکوب آزادیهای ملت، اشخاصی در دادگاه‌های انقلاب بر مسند قضاوت نشسته‌اند و به پرونده های متهمین سیاسی و عقیدتی رسیدگی می‌کنند که خود گریزان از قانون هستند و خود را نماینده نظام و مقابل متهمین می‌بینند تا اینکه مستقل و بی‌طرف باشند.

این دسته از قضات عموماً با توسل به روش‌های غیر قانونی پرونده را به مسیری سوق می‌دهند که منجر به محکومیت متهم شود. در چنین محاکمی و با چنین قضاتی اصل تحصیل دلیل از طرق قانونی هیچ معنا و مفهومی ندارد و بدیهی است که به محتوای شنود غیر قانونی نیز ترتیب اثر داده و بر اساس آن حکم صادر می‌کنند. در مراحل بالاتر این محاکم نیز قضاتی دستچین شده‌اند که حتی کمترین دانش حقوقی، استقلال قضائی و بی‌طرفی لازم را در برخورد با پرونده‌های متهمین سیاسی و عقیدتی دارند و بدیهی است که در رسیدگی استیناف نیز از اصل تحصیل دلیل از طرق قانونی غافل می‌شوند.



از طرفی دیگر پرونده‌های متشکله علیه فعالین سیاسی و عقیدتی توسط نهادهای امنیتی تماماً با عناوین امنیتی شکل می‌گیرند و به همین جهت این پرونده‌ها در دادگاه‌های انقلاب مطرح و مورد رسیدگی قرار می‌گیرند. همانطور که گفتیم در برخورد با متهمین سیاسی و عقیدتی اساساً اصل تحصیل دلیل از طرق قانونی عمداً نادیده گرفته می‌شود، چرا که قضات رسیدگی کننده به این قبیل پرونده‌ها نه تنها مستقل نیستند، بلکه فاقد بی‌طرفی و دانش لازم برای قضاوت هستند.

چه بسا مواردی هست که قبل از ارجاع پرونده به شعبه‌ای از دادگاه و صدور دستور شنود توسط قاضی، مأموران امنیتی مکالمات فرد را شنود کرده و محتوای آن را به عنوان دلیل در پرونده ارائه می‌دهند. قضات چنین پرونده‌هایی چنان مرعوب دستگاه‌های امنیتی هستند که حتی به خود اجازه نمی‌دهند که اعتبار محتوای شنود مکالمات متهم را که بدون دستور مقام قضائی بعمل آمده است زیر سؤال ببرند.

مسلم است که شنود و آشکار ساختن محتوای شنود مکالمات اشخاص مخصوصاً در مواردی که این محتوا کاملاً جنبه شخصی و محرمانه داشته، یا به زندگی خصوصی یا کاری آنها مربوط شود می‌تواند صدمات جبران ناپذیری به حیثیت، اعتبار اجتماعی، شغلی، خانوادگی، جان و مال آنها و به زندگی آنها زده و در مواردی منجر به انزوا و گوشه‌گیری آنها از اجتماع شود.

جامعه نیز از آسیب‌های ناشی از شنود غیر قانونی مکالمات افراد مصون نمی‌ماند و بدیهی است که این امر غیرقانونی نه تنها کمکی به نظم جامعه نمی‌کند بلکه همه را نسبت به هم بدبین و بدگمان می‌کند. از طرفی هم اعتبار دادن به محتوای شنود غیر قانونی در محاکم، سبب همه‌گیری این امر غیرقانونی در جامعه شده و همه را در معرض قضاوت دیگران قرار می‌دهد که امر بسیار خطرناکی است.

آیا اگر فردی بر اساس قانون و بنا بر دستور قاضی، مورد شنود قرار بگیرد، اگر مکالماتش آن چیزی که مورد نظر قانون است و برای آن موضوع خاص مورد شنود قرار گرفته نباشد، آیا ضابطین و شنودکنندگان می‌توانند از مکالمات دیگرش برای تحت فشار قرار دادن و اعتراف گرفتن از وی استفاده کنند؟

این کار تجاوز به حریم خصوصی افراد و سوء استفاده از آن تلقی می‌شود که از طرف هر شخص و مقامی صورت بگیرد قابل تعقیب کیفری و مستوجب مجازات است.

**چه ایراد یا ایرادهایی در رابطه با قانون مربوط به شنود مکالمات وجود دارد و این ایراد یا ایرادها، چه صدماتی را می‌تواند به شخص مورد شنود قرار گرفته و یا کل جامعه بزند؟**

ایراد اساسی در رابطه با مقررات مربوط به شنود مکالمات اشخاص بیشتر ناظر به اعمال و اجرای قانون است تا خود قانون. سوء استفاده‌هایی که توسط مأمورین شنود کننده، بازجویان یا اشخاصی که به این محتوا دسترسی دارند با تجویز قانون صورت نمی‌گیرد. این امر فقط ناظر به محتوای شنود مکالمات اشخاص نیست، بلکه در بیشتر موارد شاهدیم که حتی عکس‌های خانوادگی و شخصی افراد نیز از این قبیل رفتارهای غیر قانونی برخی مأمورین امنیتی، بازجویان و دست اندرکاران پرونده مصون نمانده است.

بنابراین ایراد اساسی به نحوه برخورد با خودی‌هایی است که ناقض قانون هستند. اشخاص و افرادی که وابسته به قدرت هستند و با دسترسی به این محتواها از آنها مثل شمشیر داموکلس بالای سر فرد استفاده می‌کنند. این افراد با تهدید به افشای محتوای مکالمات یا تصاویر بدست آمده از آنها، تلاش می‌کنند که خواسته‌های غیر قانونی خود را به افراد تحمیل کنند.

**دکتر ناصر همتی، روانپزشک و عضو رسمی انجمن روانپزشکان**

**استراق سمع و آدم‌هایی که پشت تمام قاب‌های**

**خانه پنهان شده‌اند**

قانون مشخص می‌کند ممنوع است. استراق در لغت به معنی دزدیدن، به صورت پنهانی، کاری را انجام دادن و استراق سمع به معنی پنهانی به سخن کسی گوش کردن است و در اصطلاح حقوق جزا، شنود غیرقانونی و مخفیانه مکالمات اشخاص یا کنترل آن، از طریق ضبط غیر مجاز مکالمات تلفنی یا طریق دیگر است. در اصطلاح عامه نیز همان شنود معنی می‌دهد.

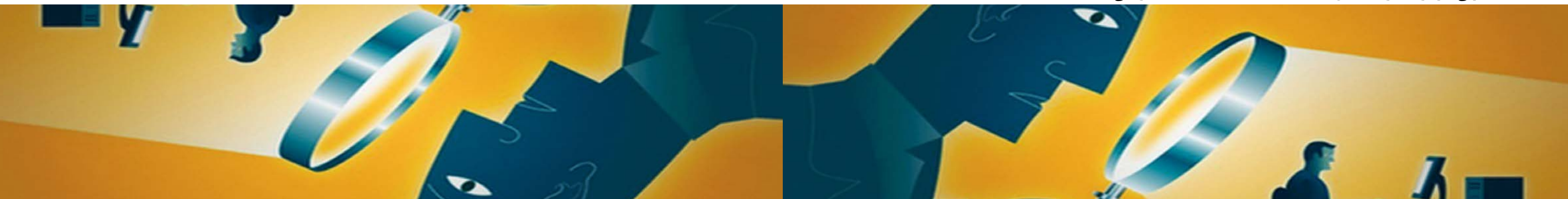
بنا به اصل ۲۲ قانون اساسی حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است. مگر در مواردی که قانون مجاز دانسته است. همچنین بر اساس اصل ۲۵ قانون اساسی، بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون. در این شماره از «مجله حقوق ما»، از دکتر ناصر همتی، روانپزشک و عضو رسمی انجمن روانپزشکان ایران، در مورد عواقب روانی استراق سمع بر جامعه و فردی که مورد شنود قرار گرفته، پرسیدیم. پاسخ به این پرسش از زبان دکتر همتی به صورت کامل در ذیل آمده است.

\*\*\*

وقتی که می‌فهمی ماه‌ها و سال‌ها کسانی بوده‌اند که تمام آنچه را که گفته‌ای شنیده‌اند، از درون فرو می‌ریزی، احساس بی‌پناهی می‌کنی، خرد می‌شوی، تمام برنامه‌هایت برای زندگی و برای آینده به هم می‌ریزد، ترس از همه چیز و همه‌کس، چنان در روح و روانت رسوخ می‌کند که حتی نتوانی برای ابتدایی‌ترین حقوقت هم اعتراض کنی، به کنجی می‌خیزی و احساس بیهوده‌گی می‌کنی. شاید همه اینگونه نباشند و افشای خصوصی‌ترین اعمالشان هم نتواند آنها را وادار به سکوت و شکست کند، اما ای کاش همه آدم‌ها اینقدر قوی بودند و گرفتار باج‌خواهی نمی‌شدند و سکوت و انزوا را پیشه نمی‌کردند.

اما چه کسی حق دارد که تو را زیر نظر بگیرد؟ «آدم‌هایی که پشت تمام قاب‌های خانه پنهان شده‌اند.» آدم‌هایی که قانون به آنها اجازه داده است. آنها می‌توانند قاضی را قانع کنند که تو برای امنیت ملی خطرناک هستی و قاضی به آنها اجازه «محدود» بدهد که تو را زیر نظر بگیرند، اما آنها به صورت «نامحدود» تمام ریز زندگی‌ات را بر روی میز کارشان می‌چینند.

استراق سمع در قانون اساسی ایران به جز مواردی که



خواسته‌اند که متنی در مورد پیامدهای روانی «استراق سمع» بنویسم. اگر این متن منتشر شود احتمالاً عنوانی مرتبط با همین خواهد داشت و آن عنوان، خواننده را آماده‌ی نوشته‌ای با ارجاعات مکرر و اسامی متعدد خواهد کرد. خوب یا بد، در این یادداشت از هیچ ارجاعی خبری نیست.

نداشتن خلوت، خلوتی امن، چه احساسی به شما خواهد داد؟ به این موقعیت فکر کرده‌اید که هیچ جایی در کشور و شهر خودتان، در خصوصی‌ترین کُنج منزل‌تان، احساس امنیت نکنید؟

اگر پوشش را برای آرامش بخواهید (و نه فقط برای گریز از سرما یا حضور در یک مهمانی و ...) غُرانی چه حسی به شما خواهد داد؟ در جامعه‌ای که لباس، حتی رنگ آن، جنبه‌هایی اخلاقی پیدا می‌کند یک آدم برهنه چه‌گونه باید زیر سنگینی نگاه‌ها تاب بیاورد و نشکند؟

«آدم‌ها» که می‌گوییم منظورم آدم‌هایی نیست که شما را در بستر، عریان دیده‌اند و می‌بینند؛ یا دوستانی که پیش‌شان با یک زیرپوش و شورت هم راحت هستید؛ نه! آدم‌هایی که می‌خواهند شما را برهنه کنند؛ لباس‌تان را بکنند؛ جیبِ ذهن‌تان را بزنند؛ لُخت‌تان کنند و بعد جار بزنند که «پادشاه لخت است».

آدم‌هایی پنهان که نمی‌بینیدشان اما می‌دانید هستند. چهره ندارند و اگر هم داشته باشند، نقاب زده‌اند (وقتی در دیدرس شما هم نیستند نقاب بر چهره دارند). آدم‌هایی که «گمنام» اند اما برای آدمی نام‌وَر کار می‌کنند که هنوز کسی‌اش ندیده. آدمی که امرش مطاع است و حرفش - هرچه که باشد - دستور خدا است.

این آدم‌ها می‌توانند شما را حین حمام کردن دید بزنند و احساس «قُربت» کنند! می‌توانند صدای زنِ شما را، صدای شوهرتان را وقتِ خفت-و-خیز بشنوند. حتی شاید «آه» شما و هم‌بستران را حین ذکر و بر سر سجاده به یاد بیاورند و منت‌اش را سر خدا بگذارند.

آدم‌هایی که پشت تمام قاب‌های خانه پنهان شده‌اند؛ لای کابینت‌ها، بین کتاب‌ها؛ حتی قاطی شامپویی که به سرت می‌زنی یا سوپی که سر می‌کشی. آدم‌هایی که پیش

از تو ماشینت را استارت می‌زنند.

آدم‌هایی که پیش از تو به بیمارِت سلام می‌کنند؛ بیماری که اتاقِ درمان را امن پنداشته و آمده است که از هرآن‌چه ناگفتنی است بگوید؛ بگوید که فقط «تو» بشنوی اما تو مطمئن نیستی. قسم خورده‌ای که «رازدار» مراجعین‌ات باشی اما کسانی دیگر هم هستند که قسم خورده‌اند هر رازی را برای رضای خدا فاش کنند. کسانی که برای ستّار العیوب کار می‌کنند.

احساس می‌کنی برهنه‌ای و هر کسی هم که نزد تو است برهنه است؛ زنت، شوهرت، خواهرت، پدر و مادرت. احساس می‌کنی کسی برهنه‌ات کرده و هر کسی را که تو پوشیده می‌خواهی برهنه می‌بیند. بر تن‌ات حاکم نیستی. بر زبان‌ات. حق حاکمیت تو بر ذهن‌ات، کلامت و بدن‌ات سلب شده است. فکر می‌کنی که end-to-end encrypted بی‌معنی است.

سلام می‌کنی اما دیگران فقط سر تکان می‌دهند (باید بتوانند بعداً بگویند که سر تکان دادن‌شان به قصد جواب سلام نبوده؛ خواسته‌اند بگویند که نمی‌شناسندت). فکر می‌کنی «نکند آن‌ها هم دیده‌اند؟ نکند شنیده باشند!».

می‌خواهی بنویسی اما کاغذ هم می‌بیندت. آن آدم‌ها صدای کلمات را ضبط می‌کنند. چهره‌ی حرف‌هایت را شناسایی می‌کنند. هیچ چیز از آن تو نیست.

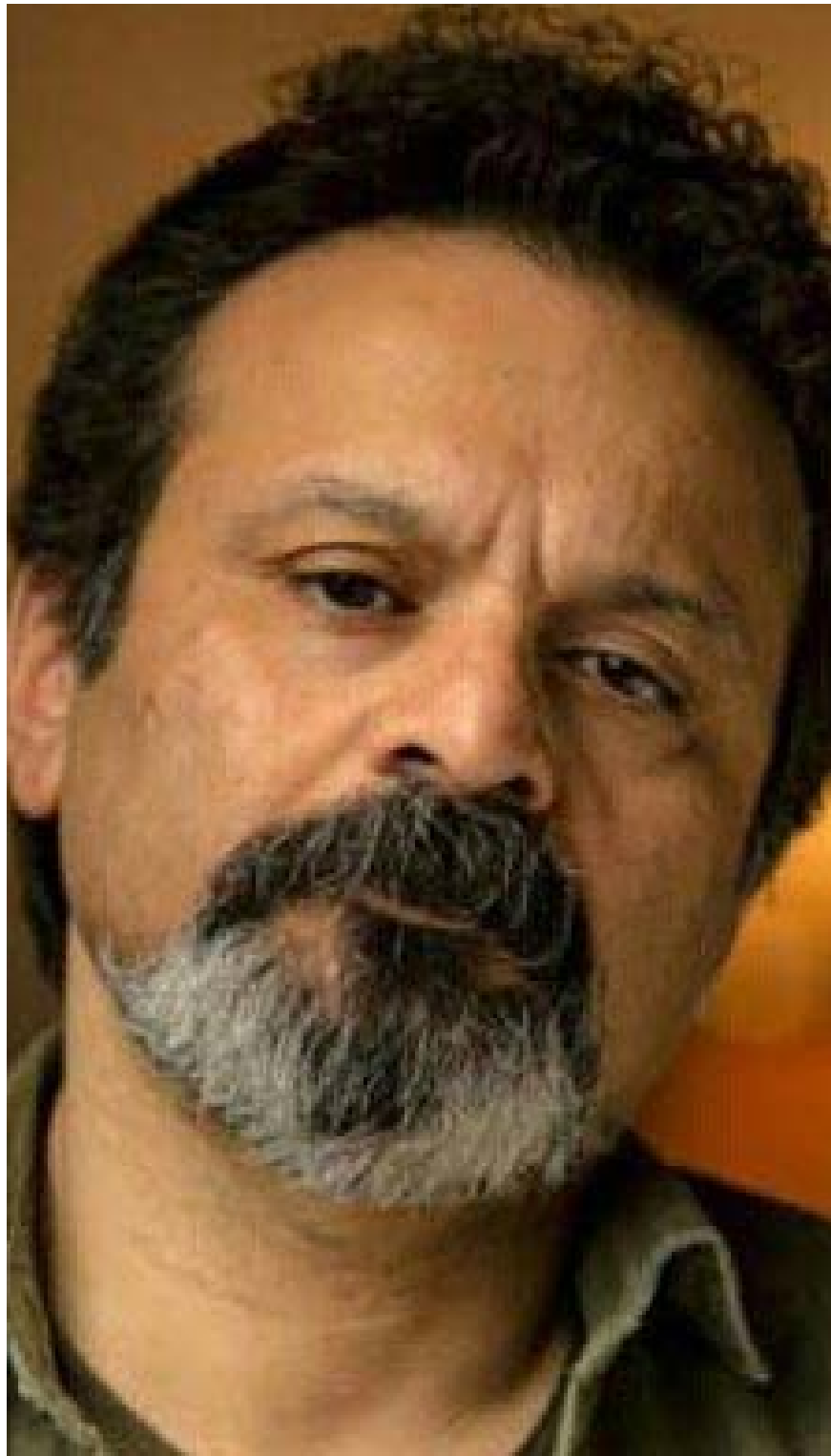
نمی‌توانی دوست بداری. نمی‌توانی به کسی بگویی که دوستش داری. باید مراقب باشی که تنها برادر بزرگ را شایسته‌ی دوست‌داشتن بدانی. شاید بهتر باشد که اصلاً هیچ کسی را دوست نداشته باشی؛ نکند از تو بگیرندش. نکند آزارش بدهند.

سرد می‌شوی. سلام کسی را جواب نمی‌دهی. پیام می‌فرستند نمی‌بینی. یا می‌بینی و پاسخ نمی‌دهی که فکر کنند بی‌اعتنایی. تا بروند و آسیب نبینند. تنها می‌شوی. تنها‌تر می‌شوی. دردناک‌تر این که نگرانی‌ات برای امنیت دیگران معنای دیگری پیدا می‌کند: خودش را گرفته! عوض شده! فکر می‌کند کسی شده! و می‌روند. کم‌کم به جایی می‌رسی که فقط باید با دُزدان حرف بزنی؛ همان‌ها که لخت کرده‌اند. باب میل آنان حرف بزنی. از

رأفتِ برادر بزرگ بنویسی. برادران گمنام را برادرت ببینی و نارضایتی‌شان آزارت بدهد. فکر کنی که «صلاح» همین است. «آن‌ها» بهتر می‌دانند چون همه چیز را می‌بینند. چیزی از دیدشان پنهان نیست. فکر می‌کنی که حالا همه چیز درست است و «تو» آدمِ اشتباهی بوده‌ای. اشتباه کرده‌ای و «آن‌ها» هستند که می‌خواهند همه چیز درست باشد. همه چیز تعریف‌شده باشد. همه حرف‌ها باید یک معنا بدهد: وحدت. و وحدت یعنی تکثیرِ برادرِ بزرگ.

دیگر خودت را نمی‌شناسی. تو هم گمنام شده‌ای. بی‌نام شده‌ای. به آینه نگاه می‌کنی و تصویری را می‌بینی که دوربینِ احتمالیِ پشت سرت ضبط می‌کند. حرف می‌زنی اما به جای صدایی که میکروفون مخفی کنار تختت به مرکز «گزارش» می‌کند صدای برادر بزرگ را می‌شنوی. باید قبول کنی که تو، توی واقعی، همان تصویری است که او می‌خواهد. صدای خودت برایت غریب می‌شود.

کلماتت به زبان تای‌دپ است. حرف‌هایت گزارشی است. شعری که می‌نویسی لحن گزارشی دارد. تو فقط باید گزارش بدهی که بتوانی بنویسی. جای نقطه‌ها و نقطه‌ویرگول‌ها را هم «آن‌ها» تعیین می‌کنند. جایی که باید «!» بگذاری نباید سؤال کنی. اصلاً حق نداری «؟» استفاده کنی. تنها جایی که لازم است «!» بگذاری وقتی است که از دستوری سرپیچی کرده‌ای. عادت می‌کنی که در پранتِز باشی. به خط‌های تیره‌ی پیش و پس از نامت عادت کنی؛ باید بدل شوی. باید تمام ضمائر اضافه را حذف کنی. همه‌چیز مقیّد به آن‌ها است. «من» فقط «او» است و «ما» یعنی «آن‌ها». تو هر کاری کنی در دایره‌ی «ما»ی آن‌ها جایی نخواهی داشت اما باید ستایش‌شان کنی. تو حالا یکی از آن‌هایی و نیستی. برای خودت بیگانه‌ای و برای آن «آدم‌ها» غیرخودی. به سادگی تو را کشته‌اند. تو می‌نویسی اما به خطِ دستِ چپ حاکم. حرف می‌زنی اما از حنجره‌ی دهان‌های باز به عربده. باید حرف بزنی چون سکوتِ تو آن‌ها را راضی نمی‌کند. این‌جا سکوت یعنی نارضایتی؛ یعنی «عنصر نامطلوب» تمکین نمی‌کند؛ یعنی تو از نظر «دستگاه» آدم «ناراحت»ی هستی و از نظرِ «نظام» یک معاند.



## نمی‌توان صرفاً بر اساس شنود، حکم به مجرم بودن متهم داد

در ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی آمده است، اگر کسی مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر از مواردی که قانون اجازه داده استراق‌سمع کند، مجرم است. هر یک از مستخدمان و ماموران دولتی، مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده حسب مورد مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق‌سمع کند یا بدون اجازه صاحبان آنها مطالب را افشا کند، به حبس از یک سال تا ۳ سال یا جزای نقدی از ۶ تا ۱۸ میلیون ریال محکوم خواهد شد. همچنین در قانون آیین دادرسی کیفری ایران، مقرر شده است که، کنترل تلفن افراد جز در مواردی که به امنیت کشور مربوط است و یا برای احقاق حقوق اشخاص به نظر قاضی ضروری تشخیص داده می‌شود، ممنوع است. بنا بر قوانین ایران، کنترل و شنود تلفن افراد با احراز شرایط زیر جایز شمرده شده است: موضوع صرفاً مربوط به امنیت کشور بوده یا برای احقاق حقوق افراد لازم باشد. بنابراین چنانچه، موضوع مربوط به غیر از این دو مورد

باشد، قاضی نمی‌تواند اجازه شنود را صادر کند. اجازه شنود تلفن تنها و منحصر توسط قاضی صادر می‌شود. بنابراین دستور مقام قضایی مربوطه توسط هر شخص یا مقامی باشد، غیر قانونی است و جرم محسوب می‌شود. همچنین در قوانین مربوط به استراق‌سمع آمده است، در امر شنود باید ضرورت داشته باشد. یعنی شنود باید در کشف حقیقت موثر باشد و قاضی به کمک وسایل و دلایل دیگر نتواند حقیقت را کشف کند. بر این اساس، چنان چه قاضی از طریق قرائن و امارات دیگر یا اظهارات شهود یا اسناد کتبی بتواند به حقیقت برسد، انجام شنود ضرورت ندارد، اگر چه در کشف حقیقت موثر باشد. مجله حقوق ما در رابطه با مسئله استراق‌سمع و قوانین مربوط به شنود، با معین خزائلی، حقوقدان، گفت‌وگو کرده است. مشروح این گفت‌وگو را در زیر می‌خوانید.

**قوانین ایران در مورد استراق‌سمع چه می‌گوید؟ چه نهاد یا ارگان‌هایی اجازه شنود از شهروندان را دارند و**

به چه دلیل این اجازه به آنها داده خواهد شد؟ بر اساس اصول ۲۲ و ۲۵ قانون اساسی در ایران تعرض به حریم خصوصی افراد و به ویژه استراق‌سمع، هم به معنی خاص (کشف و ضبط مکالمات تلفنی) و هم به معنی عام (ایمیل، نامه، پیام‌های شبکه‌های اجتماعی)، ممنوع است و صرفاً با مجوز قانونی قابل انجام است. بر اساس قوانین موضوعه (ماده ۱۵۰) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این مجوز صرفاً از سوی مقام قضایی آن هم تنها در جرایم مربوط به امنیت داخلی و خارجی کشور یا کشف و تحقیق در جرایمی که مجازات آنها مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر است، صادر می‌شود. همچنین بر اساس قانون تنها ضابطان قضایی (پلیس، وزارت اطلاعات، اطلاعات سپاه) صلاحیت دریافت مجوز برای انجام استراق‌سمع از سوی مقام قضایی را دارند.

**در اصل ۲۵ قانون اساسی آمده است، بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق‌سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون. این اصل را چگونه می‌شود تفسیر کرد؟**

آنچه که مشخص است این است که اصل بر ممنوعیت انجام تجسس و استراق‌سمع است. از نظر قانونی این بدان معنی است که تنها و تنها در مواردی که قانون (ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری) اجازه داده، ضابطان قضایی مجاز به انجام این کار هستند. این اصل بودن ممنوعیت همچنین موکد این مطلب است که ضابطان موظفند ابتدا مجوز را از مقام قضایی اخذ کنند و سپس اقدام به تجسس و استراق‌سمع کنند. ضمن اینکه با توجه به اینکه اصل بر ممنوعیت است این ضابط قضایی است که باید ثابت کند پرونده مورد نظر وی شامل قانون استراق‌سمع است. در حقیقت مقام قضایی باید به عنوان مدعی‌العموم از حریم خصوصی افراد در برابر تجسس بیجای ضابطان قضایی دفاع کند مگر اینکه ضابط بتواند با مستندات قانونی مجاز بودن استراق‌سمع را برای اخذ مجوز ثابت کند.



**در ایران قوه قضاییه نه یک نهاد مستقل قضایی که ابزاری در دستان نهادهای اطلاعاتی – امنیتی است و به سادگی به درخواست این نهادها مجوز قضایی شنود صادر می‌کند**

بر این اساس از نظر قانونی این بدان معنی است که مجوز شنود و استراق سمع موردی و صرفاً برای پرونده مشخص و به ویژه مدت زمان مشخص و درفعات مشخص صادر می‌شود و ادامه آن نیاز به اخذ دوباره مجوز دارد.

**ماده ۵۸۲ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی آمده است، شنود پنهانی و کنترل مکالمات تلفنی اشخاص در غیر مواردی که قانون اجازه داده است، جرم محسوب می‌شود و مرتکب به حبس یا جزای نقدی محکوم خواهد شد. آیا این ماده قانونی شامل دستگاه‌های امنیتی و انتظامی هم می‌شود؟ یعنی شنود بدون اجازه قاضی، از سوی دستگاه‌های امنیتی هم جرم محسوب می‌شود؟**

ماده ۵۸۲ قانون تعزیرات مشخصاً در فصل دهم کتابچه پنجم یعنی فصلی که جرایم مقامات و مامورین دولتی را پوشش داده آمده است. به ویژه اینکه در ابتدای ماده صراحتاً اشاره شده «هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی»، که مشخصاً منظور افرادی است که با توجه به شغل و جایگاه کاری خود امکان انجام شنود و استراق سمع را داشته و به انجام آن مبادرت ورزند که روشن است شامل ضابطان قضایی معنی پلیس، وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه می‌شود. بر این اساس اگر این نهادهای

اطلاعاتی و امنیتی بدون مجوز قضایی اقدام به تجسس و شنود کنند، قطعاً مشمول ماده ۵۸۲ و مجازات تعیین شده در آن هستند. چرا که اساساً این ماده با هدف تحدید قدرت این سازمان‌ها در تجاوز به حریم خصوصی شهروندان اقدام به جرم انگاری شنود غیرقانونی کرده است.

**کنترل تلفن افراد و شنود مکالمات، بنا بر آنچه در قانون آمده، فقط در مواردی خاص امکان‌پذیر است. پرسش این است که محتوای حاصل از شنود مخفیانه، در دادگاه برای قاضی تا چه حد قابل استناد است؟** به طور کلی صدای ضبط شده از ادله قضایی محسوب نمی‌شود به ویژه اگر به صورت غیرقانونی و بدون مجوز ضبط شده باشد. در عین حال اما اگر از سوی ضابطان قضایی و با مجوز مقام قضایی انجام شود می‌تواند به عنوان اماره قضایی مورد استفاده قرار گیرد. با این وجود صرفاً می‌تواند به عنوان دلیلی بر ارتکاب آن. این بدان معنی است که اگر هیچ دلیلی (به معنی قانونی و قضایی) بر ارتکاب جرم از سوی متهم به جز شنود انجام شده وجود نداشته باشد، قانوناً نمی‌توان صرفاً بر اساس شنود حکم به مجرم بودن متهم داد.

**آیا اگر فردی بر اساس قانون و بنا بر دستور قاضی، مورد شنود قرار بگیرد، اگر مکالماتش آن چیزی که مورد نظر قانون است و برای آن موضوع خاص مورد شنود قرار گرفته نباشد، آیا ضابطین و شنودکنندگان می‌توانند از مکالمات دیگرش برای تحت فشار قرار دادن و اعتراف گرفتن از وی استفاده کنند؟**

به صراحت قانون، مجوز شنود صرفاً برای مورد خاص و در مورد کشف جرم مشخص، در مدت زمان مشخص صادر شده و هرگونه استفاده دیگر از آن غیرقانونی و در نتیجه جرم است. از این‌رو استفاده ضابطان قضایی از آن برای اعمال فشار بر افراد در جهت اراده خود به وضوح برخلاف قانون است.

**چه ایراد یا ایرادهایی در رابطه با قانون مربوط به شنود مکالمات وجود دارد و این ایراد یا ایرادها، چه صدماتی را می‌تواند به شخص مورد شنود قرار گرفته و یا کل جامعه بزند؟**

آنچه که در مورد موضوع شنود و چالش‌ها و ایرادات آن به ویژه در ایران وجود دارد این است که در ایران قوه قضاییه نه یک نهاد مستقل قضایی که در حقیقت ابزاری در دستان نهادهای اطلاعاتی-امنیتی است که به سادگی به

درخواست این نهادهای مجوز قضایی شنود صادر می‌کند. به علاوه اینکه بر اساس همان شنود و بدون داشتن هیچ دلیل و مدرک قانونی دیگری حکم صادر کند و حتی خود از شنود به عنوان راهی برای اعمال فشار بر شهروندان استفاده می‌کند. از این مشکل اصلی در موضوع شنود در ایران، نه ضعف قانونی که قانون‌شکنی از سوی نهاد قضایی و ضابط قضایی است.

**قوانین ایران در مورد استراق سمع چه تاثیرات نامطلوبی می‌تواند بر زندگی خصوصی افراد خانواده و نزدیکان فرد مورد شنود قرار گرفته، بگذارد؟**

به دلیل همان رویه‌ای که در پاسخ به سوال قبلی گفتم، نهادهای اطلاعاتی-امنیتی در ایران به راحتی می‌توانند مکالمات و پیام‌های شهروندان را «قانوناً» (به معنی داشتن مجوز از مقام قضایی) شنود کنند و سپس با اتکا به همان مخالفان، روزنامه‌نگاران، فعالان حقوق بشر، فعالان مدنی، فعالان کارگری و به طور کلی هر کسی را که مایل باشند، تحت فشار دهند و حتی با استفاده از دستگاه قضایی وابسته و غیرمستقل، به مجازات محکوم کنند. در حقیقت چون در ایران مقام قضایی مستقل و عادل وجود ندارد، قانون فعلی شنود در عمل به ضرر شهروندان است.



## حقوق ما

## ما از عدالت سهمی داریم

## دو هفته نامه الكترونيكي تخصصي حقوق بشر

## صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر

ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تماس با مجله: [mail@iranhr.net](mailto:mail@iranhr.net)

